



مکتب تفکیک، مبانی و پیشه

پدیدآورده (ها) : الغرباوی، ماجد
فلسفه و کلام :: کیهان اندیشه :: آذر و دی 1374 - شماره 63
از 143 تا 150

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/26446>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 04/12/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

مکتب تفکیک؛ مبانی و پیشینه

ماجد الغرباوی

حکیمی، محمدرضا، مکتب تفکیک (تاریخ و فرهنگ معاصر، ویژه‌نامه ۱-۲)، مرکز بررسی‌های اسلامی، قم، ۱۳۷۳، چاپ اول، ۳۶۵ ص.

■ نشانه‌های عام مکتب تفکیک

با بررسی ریشه‌های تفکر اسلامی و حرکت آن در مراحل تاریخی‌اش، پیش از عصر ترجمه به هیچ روش فلسفی و عرفانی بر نمی‌خوریم. بلکه «تفکر اسلامی» در سایه تواناییها و امکانات ذاتی خود و با تکیه بر دو منبع اساسی (قرآن و سنت) رشد و تکامل یافت. تفکر اسلامی به عقل نیز توجه کرد، اما نه به عنوان عنصری دارای ارزشی نامحدود.

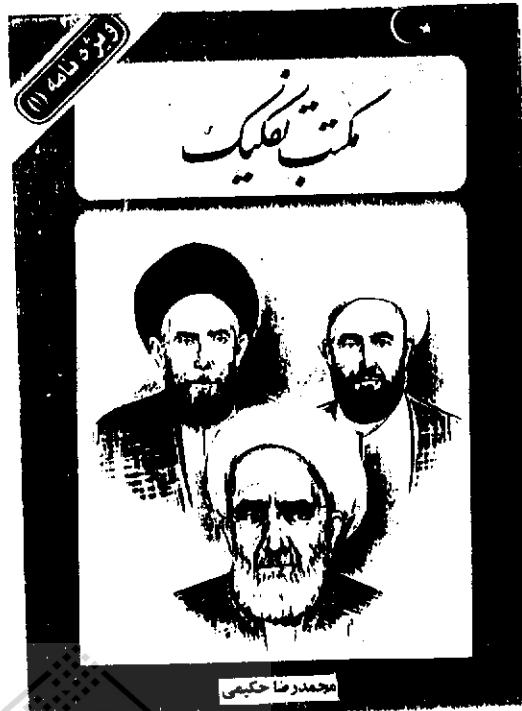
اما در گذر از عصر ترجمه و پس از نزدیکی تمدن‌ها به یکدیگر که در زمان مأمون به جریان‌ی نیرومند تبدیل شد، تفکر فلسفی و گنوسی (صوفی) و... از یونان، ایران، اسکندریه و هند وارد جامعه اسلامی شد و در قلب تمدن اسلامی دنبال جای

شد. این تفکر فلسفی با کوشش‌های «یعقوب بن اسحاق کندی» که بعد از فراگیری و هضم آن به شرح و تدریس آن اشتغال ورزید، منتشر شد. با ظهور فارابی و ابن‌سینا تفکر فلسفی وارد مرحله جدیدی شد؛ چرا که این دو متفکر، بعد از نقد و پژوهش فلسفه، به تحول آفرینی در آن و تعمیق مبادی و اصول آن اقدام کردند. این چنین بود که این تفکر با تکیه به مقولات عقلی‌اش راه خود را باز کرد؛ تفکری که خود را ضرورتی عقلی و غیرقابل نقد می‌دانست. اما وقتی در پی تطبیق این قواعد با شریعت برآمدند، ناچار به تأویل نصوص شرعی به گونه‌ای که با مقولات عقلی‌شان هماهنگ باشد - شدند.

این تفکر در این راه از انعطاف‌پذیری متون دینی و قابلیت تأویل آنها سود جست. علاوه بر این، این گروه از متفکران معتقد بودند که «شریعت حقه از مبدأ عقل صادر شده است. در این صورت

• المدرسة التفکیکیة، فصلنامه دارالفکر الاسلامی، شماره ۱۰، سال سوم، صص ۲۸۹ - ۲۷۸. مقاله حاضر به همت یکی از اعضای هیأت تحریریه کیهان اندیشه به فارسی برگردانده شده است.

پایی برای خود گشت و با استفاده از ویژگی انعطاف‌پذیری متون دینی، دست بکار امتزاج با شریعت



تناقض آن با قضایای عقلی ضروری یا نزدیک به ضروری، محال است؛ چنانکه مخالفت عقل با قضایای شریعت حقه - که از مبدأ عقل صادر شده - محال است.^(۱)

اما فلاسفه در باره میزان قدرت عقل محدود بشر برای ادراک قضایای ماوراء الطبیعی - که خدا پرده از آنها برنداشته بود، نیز قضایایی ماوراء الفلسفی که از دسترس ادراک عقل بدور بود، به اشتباه افتادند و دچار سردرگمی و پریشانیهای گرانبار شدند. «و همین است که می بینیم عقل بشری در طول تاریخ، آنگاه که بیش از توان خود در پی شرح قضایای عالم غیب (ماورای ماده) برآمده است، دچار سردرگمی شده و هیچ گاه به یقین نرسیده است.

دلیل قاطع این سخن آرای فلاسفه و متفکران در باره این تفصیلات ماوراء الطبیعی از روزگاران پیشین تا به امروز است؛ آرای که مجموعه‌ای از افکار پریشان، بیمار و متناقض در بسیاری از

زمانهاست، و نشان دهنده قصور تفکرات آن روزگاران است».^(۲)

این سخن البته به معنای نادیده گرفتن روند وابسته فلسفه نیست؛ به این معنا که فلسفه نباید دریافتهای خود را بر نصوص شریعت بار کند و در تفسیر آیات متشابه - با کمک آیات محکم - به تأویل پناه نبرد.

تفکر اسلامی بسیاری از موارد گرانباری را که فکر فلسفی در قلمرو عقاید و تفسیر بر جای گذاشته بود، بر دوش خود تحمل کرد و آماده پذیرش سلطه تفکر فلسفی در مقولاتی شد که برای آنها دلیل صریح شرعی وجود نداشت؛ مفاهیمی مانند: عقول ده گانه، عقل فعال و... علاوه بر این نزاعهایی که محور آن فلاسفه و دیگران بودند نیز در میان بود که باعث تباهی تلاشهای مسلمانان و رویگردانی آنان از اندیشه و رسالتهای حقیقی شان شد.

اما مکتب عرفانی معتقد است که کشف و مشاهده، یگانه منابع کسب معارف و وصول به حقیقت است و آنچه که عارف مشاهده می کند، همان حقیقت است که علوم ظاهریه از ادراک آن عاجز است. بنابراین شایسته است که نصوص شرعی به آنچه که با این مشاهدات موافق است تأویل شود، یا این که معتقد شویم فهم ظاهری این نصوص بیانگر تمام حقیقت آن نیست.

و این چنین است که این نظام معرفتی، تفسیرهای فراوان و معارف انبوهی را ایجاد می کند که انسان در مقابل آن - چه بدان معتقد باشد و چه نباشد - جز قبول تام و تمام، موضعی نمی تواند داشت؛ زیرا از تحقیق در باره آن با شیوه‌های طبیعی، عاجز است.

به دلیل همین تداخل معرفت و تحمیل‌های آن و نیز نتایج آن از قبیل: تأویلهایی که مخّل به آیات

قرآنی، بر روش فلسفه یونانی و مشارب عرفانی یا هر فلسفه دیگر مبتنی بر ذهنیات، دور شدن از فهم و دریافت قرآن و بیرون رفتن از قلمرو حقایق قرآنی و ماهیت آموزشهای قرآن است. و چنین است اگر موضوعات مختلف قرآن را تنها در ضمن اصول مادی محض مورد تحلیل و تفسیر قرار دهیم»^(۶).

۸- «قرآن کریم را منطقی خاص و برنامه‌ای ویژه است. و مسلم است که تعالیم هر مکتب و مذهب می‌باید به میانجیگری منطقی خود آن مورد بررسی و دریافت قرار گیرد، نه با منطقی دیگر، یا با ضوابطی که از لحاظ زمینه با آن تضاد دارد، زیرا که اگر چنین شود پای توجیه و تأویل به میان می‌آید. و توجیه و تأویل سبب «گرگون شدن معانی و پوشیده ماندن حقایق خواهد گشت»^(۷).

■ در باره کتاب

کتاب، نظریه تکاملی از مکتب تفکیک را ارائه می‌دهد. مؤلف به موضوع بحث خود، ضرورت بحث در باره آن و اهداف تحقیق خود، بینشی کامل دارد، بنابراین کتاب نگرشی است فراگیر به ابعاد مکتب تفکیک، ریشه‌های تاریخی و علمی، جایگاه آن در میان مکاتب دیگر و نیز نقاط افتراق و تشابه آن با دیگر مکاتب. نویسنده دز پژوهش خود، چه در شرح آرا و شیوه‌های مکاتب دیگر و چه در مقام مناقشه در آنها، برخوردار از واقع‌گرایی و علیتی درخور است. مباحث کتاب نیز از عمق و دقت برخوردار است.

کتاب، نخست به شکل مقاله‌ای بود که پیش از این با عنوان «مکتب تفکیک» در مجله «کیهان فرهنگی» (شماره ۱۲، سال نهم، اسفند ۱۳۷۱) منتشر شد و سپس در سال ۱۳۷۳ با اضافات و

قرآن کریم بود، اندیشه «تفکیک» سر بر آورد؛ تفکیک میان قرآن، فلسفه و عرفان - به عنوان منبعی برای معرفت - و مرزبندی میان آنها. این اندیشه، تفکیک را ضرورتی علمی به حساب می‌آورد،^(۳) تا در نتیجه «حکمت قرآنی را با فلسفه یونانی و عرفان گرده یافته از مکاتب اسکندرانی و هندی در نیامیزند تا بتوانیم نظر قرآن را خالص و به دور از تحوّلها، تطوّرها، تأویلهای و التقاطها بدست آوریم... و تا به دیگرانی که خارج از اسلامند نشان دهیم که نظام معرفتی قرآنی، کامل و شامل جمیع مسائلی است و برای هر سؤال پاسخی دارد و نیازی به علوم خارج از دنیای اسلام که بعد از صد تا دویست و بلکه سیصد سال پس از نزول وحی قرآنی وارد دنیای اسلام شد، ندارد»^(۴).

اینک پیش از طرح مفاهیم کتاب، ویژگیهای مکتب تفکیک را به ترتیب زیر بیان می‌کنیم:

- ۱- مرز بندی میان قرآن، فلسفه و عرفان.
- ۲- اعتقاد به این که تفکیک میان سه شیوه فوق، ضرورتی علمی است.
- ۳- مکتب تفکیک ضد فلسفه نیست، بلکه ضد تأویل است.
- ۴- تأکید بر «عقل نوری» از طریق شریعت، عمل صالح و بازگشت به فطرت.
- ۵- تأکید بر تزکیه در چارچوب موازین شریعت.
- ۶- بیان معارف خالص قرآنی به دور از هرگونه امتزاج، التقاط، خلط و یا تأویل.
- ۷- «قرآن و احادیث روایت شده از پیامبر و امامان معصوم(ع)، منبع اصلی برای دریافت اسلام و شناخت تعالیم آن است»^(۵) چرا که «قرآن کریم از نحله‌ها، فلسفه‌ها و مشربهای عرفانی مصطلح به وضوح جدا می‌شود. بنابراین اصل، تفسیر کردن حقایق اسلام محمدی و تجزیه و تحلیل مسایل

لواحق به شکل کتاب عرضه شد.

مقاله «مکتب تفکیک» - چنانکه مؤلف نوشته است - در پنج بخش تنظیم یافته است: اول: مقدمه‌ای کوتاه [در باره اقدام به نگارش مقاله]، دوم: تعریف مکتب تفکیک و بیان جوانب گوناگون آن، سوم: بیان تفصیلی مجموعه‌ای از مسایل، چهارم: بیان روش مکتب تفکیک که بر مبادی چهارگانه زیر مبتنی است:

۱- احیای فطرت

۲- بهره‌یابی از «عقل نوری»

۳- تدبیر در قرآن

۴- استفاده از تربیت و روحانیت «معصوم»

در بخش پنجم نیز شرح حال چند تن از عالمان تفکیکی و مؤسسان این مکتب آمده است. (۸) چاپ اول کتاب حاضر شامل چهار بخش و هجده پیوست است که به‌طور خلاصه آنها را مرور می‌کنیم.

■ مکتب تفکیک

این، عنوان بخش اول کتاب است که مؤلف در آن زیر عنوان «انگاره نخستین» به بیان علاقه تاریخی خود به اصول مکتب تفکیک و عواملی که او را بر تألیف این کتاب تشجیع کرده است، می‌پردازد.

در همین بخش تحت عنوان «تعریف تفکیک» با ذکر چهارده مقدمه، پایه‌های فکری مکتب تفکیک تبیین می‌شود. مؤلف ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی «تفکیک» و «معرفت» را بیان می‌کند. و در مقدمه دوم به بیان اقسام معارف می‌پردازد و می‌نویسد: «معارف به طور کلی بر دو قسم است:

۱- معارف خالص [سره]

۲- معارف ممتزج [در هم آمیخته]

معارف خالص نیز دارای اقسامی است:

الف - معارف خالص قرآنی

ب - معارف خالص عرفانی

ج - معارف خالص فلسفی

معارف ممتزج نیز دارای اقسامی است. (۹)

مقدمه هفتم به بیان «کوشش هادیان» (پیامبران و اوصیای آنان) می‌پردازد. مؤلف در این مقدمه می‌نویسد: هادیان «... به هدایت انسان، انگیزختن اندیشه‌ها و استخراج کانه‌های خرد و فطرت (لیثروا لَهُمْ دَفَائِنُ الْعُقُول) و آموختن «علم صحیح» روی آوردند... لیکن - چون همه مردمان و متفکران در همه جا - خود را در زیر پوشش علم وحی در نیاوردند و به اصل «أَنَّ مَجْرَدَ الْعَقْلِ غَيْرُ كَافٍ فِي الْهُدَايَةِ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ» (خرد به تنهایی گنجایش آن را ندارد که راه راست حقیقت را نشان دهد)، خستو نگشتند» (۱۰) مؤلف اضافه می‌کند که غلو در «عقل بشری» یا منطق یونانی» یا «کشف عرفانی» نتایجی متناقض بدست می‌دهد و برای مثال بحث «معاد» را مطرح می‌کند که بعضی به معاد روحانی و بعضی دیگر به معاد جسمانی قائل شدند. مؤلف در مقدمه هشتم با عنوان «جریانهای شناختی» می‌نویسد: جریانهای شناختی بر سه قسم است:

۱- جریان وحی (دین - قرآن)

۲- جریان عقل (فلسفه - برهان)

۳- جریان کشف (ریاضت - عرفان)

جریان اول معتقد است که حقیقتهای علمی و شناختهای معارفی در صورتی صحیحند که از راه وحی الهی و علم ربّانی بدست آیند. چون تنها «خالق حقایق»، «عالم به حقایق» است و همو باید حقایق را بیاموزد (عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم). بنابراین، این معارف نباید با هیچ اندیشه و تصور دیگر مخلوط گردند تا مبتلا به التقاط و تأویل نشویم.

جریان دوم معتقد است که راه وصول به

معارف قرآنی مسلح باشند و بدانند که: «لا تعبَد فی العقلیات».

مؤلف در پایان این قسمت از مقدمه نهم در باره خاستگاههای فلسفه و عرفان به سخنان فلاسفه و مورخان فلسفه استشهاد می‌کند و به این وسیله تأکید می‌کند که انطباق فلسفه قدیم و قرآن کریم قابل تضمین نیست. این بخش از مقدمه نهم با اشاره‌ای به نحله‌ها و کتب فلسفه اسلامی و نیز تأثیرات فکر انسانی بر آن پایان می‌پذیرد. در پایان همچنین به وجود تداخل میان جریانهای معرفتی سه گانه مذکور اشاره شده و دعوت به مرزبندی میان آنها می‌شود، تا این معارف همچنان خالص و بدون التقاط باقی بماند.

در مقدمه دهم تحت عنوان «حضور تأویل» چنین آمده است: فلسفه اسلامی از چندین و چند فکر و مشرب و نحله تکوّن یافت. این فلسفه وقتی خواست از احادیث و آیات قرآنی استفاده کند تا صبغه‌ای اسلامی به خود بگیرد، به شدت نیازمند به تأویل شد و این کار را کرد.^(۱۳)

اگر از تأویلات امثال «ملا عبدالرزاق کاشانی» و «ابن عربی» در گذریم و تأویلات دیگران را در نظر آوریم، میزان حضور تأویل در فلسفه را درخواهیم یافت. مؤلف برای مثال، سخن شهید مطهری در کتاب «شرح منظومه» را ذکر می‌کند که در آن به روش ملاهادی سبزواری در تأویل - اگر چه این تأویل بر خلاف نص گفته شخص باشد - اشاره می‌شود.^(۱۴) مؤلف همچنین این سخن صدرالمستأهلین را نقل می‌کند که: «نحن نحمل کلامهم علی الرموز، ونؤولها تأویلات حسنة بقدر ما یمكن ان شاء الله تعالی»،^(۱۵) یعنی: ما این سخنان را حمل بر رمزگویی می‌کنیم؛ آنگاه آن مطالب را - تا جایی که بشود و راه داشته باشد - تأویل می‌کنیم. نویسنده آنگاه در مقدمه یازدهم تحت عنوان

شناختها و حقیقتها عقل است، با روشها و امکانات خویش.

جریان سوم معتقد است که راه وصول به شناختها و حقیقتها کشف است، با روشها و امکانات خویش.^(۱۱)

شاید مهمترین نکات طرح شده در این بخش مربوط به مقدمه نهم و دهم باشد. مؤلف در این دو مقدمه تصور مکتب تفکیک از عرفان و فلسفه اسلامی را تبیین می‌کند. در آغاز این بحث مؤلف تذکر می‌دهد که اصحاب مکتب تفکیک، به هیچ روی منکر واقعیتهای به نام «فلسفه اسلامی» یا «عرفان اسلامی» نیستند، بلکه معتقدند که فلسفه و عرفان اسلامی در دامن فرهنگ و تمدن اسلامی پدید آمد و نیز در سایه همین تمدن فلاسفه و عرفای بزرگی ظهور کردند که آثاری بزرگ نسبت به میراث تفکر انسانی پدید آوردند.

در عین حال مکتب تفکیک معتقد است که خاستگاههای فلسفه و عرفان، اسلامی نیستند، بلکه میراث قبل از اسلام و پرورش یافته و صبغت پذیرفته در دنیای اسلامند. مؤلف می‌نویسد: «در جای خود باید بحث شود که آن انسان قرآنی و جامعه قرآنی که قرآن می‌خواست با اشراف «معصوم» بسازد، فرسنگها فرسنگ فاصله دارد با آنچه که در دامن حکومتهایی نظیر امویان و عباسیان - بناگزیر - تحقق یافت».^(۱۲)

مؤلف دیگر بار تأکید می‌کند که فلسفه و عرفان - به طور کلی و نه کلاً - دو راهی است جدا از راه قرآن، که لازم است طالبان و استادان این دو رشته به این امر توجه داشته باشند. استادان نباید مقلد و مرعوب باشند و ذهن جویندگان را مرعوب سازند و آنان را تحت سلطه مفاهیم و اصطلاحات درآورند، بلکه شایسته است ایشان را به تفکر آزاد و پذیرش مستقل وادارند. جویندگان نیز باید به

مسایل و ارائه چشم‌اندازی روشن از آن است تا پژوهشگر را به گونه‌ای گسترده یاری رساند.

مؤلف به این منظور فهرستی را ارائه می‌دهد که شامل حدود پانصد و چهل عنوان اصلی و سیصد و چهل عنوان فرعی است که بررسی علمی و تفصیلی آنها شایسته است. این عناوین، اساس بررسی موارد زیر است:

۱- مبانی فکری مذاهب فلسفی، عرفانی و کلامی و ارتباط آنها با یهودیت، مسیحیت و اسلام، و نیز بررسی اوضاع و احوالی که این مذاهب در آن پدید آمدند، و چهره‌ها و عواملی که در ایجاد و نشر آنها دخالت داشتند.

۲- بررسی اصطلاحات: عقل، کشف و وحی

۳- خلافت بعد از پیامبر (ص)، حذف امامت و جایگاه خلافت امویان و عباسیان در آن.

۴- اهداف ترجمه و تأثیر آن بر تفکر اسلامی.

۵- ساختار مفاهیم اعتقادی و... در پرتو مکتب قرآن.

مؤلف بعد از بخش سوم کتاب با عنوان «نگرش تحقیقی و آفاق آن» و بعد از بخش چهارم با عنوان «عالمان تفکیکی» به بیان پیوسته‌های هجده گانه کتاب می‌پردازد.

مهمترین موارد بیان شده در بخش سوم و پیوسته‌ها به قرار ذیل است:

۱- فهرست یاد شده، کمکی است برای پژوهشگران با رسالت، تا بدین وسیله استقلال معارف قرآنی حراست گردد. (۱۶)

۲- دعوت به نوشتن دوباره تاریخ فلسفه، عرفان، کلام، فقه، اصول و تفسیر با روح علمی و بحث موضوعی و با شیوه‌ای به دور از تقلید از متقدمان. (۱۷)

۳- مکتب تفکیک بر جایگاه عقل تأکید دارد، «اما تعقل واقعی، نه تخیل به توهّم تعقل. تعقل

«ضرورت تفکیک» می‌نویسد: «اکنون که چگونگی سیر اندیشه مسلمان در مکتبهای فلسفی و عرفانی تا اندازه‌ای روشن گشت، و از کیفیت کار تأویل و پرداختن به آن تا اندازه‌ای سخن رفت، اهمیت و ضرورت تفکیک روشن شده و بخوبی حس می‌شود که تکلیفی بس سنگین و گران روی نموده است، تکلیفی که عقل نیز آن را بسختی تأکید می‌کند و فرض می‌شمارد. و آن تکلیف در یک کلمه، اقدام به «تفکیک» است. یعنی همواره باید در برابر سیل امتزاجها و التقاطها و تأویلهای بایستیم و فکر و حکمت قرآنی را با فلسفه یونانی و عرفان گسسته یافته از مکاتب اسکندرانی و هندی و امثال آن در نیامیزیم تا بتوانیم به آسانی و بدون امتزاج و التقاط به تفکر مستقل قرآنی آگاه شویم، تا مثلاً اگر کسی پیرسد که اصل نظر خالص خود قرآن در باره معاد چیست، پاسخ حاضر باشد».

مؤلف در مقدمه دوازدهم تحت عنوان «اهمیت تدریس تحقیقی تاریخ آرای فلسفی و عرفانی و نشان دادن عملکرد تأویل» می‌نویسد: «از جمله چیزهایی که لازم است در کنار تدریس متون فلسفه و عرفان مطرح گردد، این سه موضوع است:

۱- تاریخ فلسفه و عرفان.

۲- تاریخ تطورات آرا و مسایل فلسفی و عرفانی و ریشه‌یابی علمی و دقیق این آرا از ادوار قبل از اسلام تاکنون.

۳- تاریخ تأویل و علل گرایش به آن و کاربرد و نتایج آن.

■ مسایل تاریخی و علمی مکتب

بخش دوم کتاب، نظریه فکری مکتب تفکیک و ابعاد علمی و تحقیقی آن را ارائه می‌دهد. یکی از عناصر اساسی مکتب تفکیک - چنانکه مؤلف می‌گوید - بررسی تحقیقی و علمی شماری از

شناختی قرآنی است.

۸- «... پس از این که ثابت شد که قرآن کلام «وحی» است، پیروی از آن، پیروی از دلیل عقلی است نه تنها نقلی. و همین‌گونه است سخن در باره تعالیم معصوم (ع)؛ یعنی پس از ثبوت عصمت، پیروی از صاحب عصمت -أباً- پیروی از عقل است. حجیت عقل نیز به این جهت است که معصوم است، پس معصوم عین عقل است.» (۲۳)

۹- «... هر کس راه فلسفه را نپذیرفت و بسنده و پاسخگو ندانست، معنایش این نیست که منکر استدلال و تعقل شده است، هرگز. فلسفه در اصطلاح، به یک نظام فکری و شناختی خاص گفته می‌شود که در آن نظام، به شیوه خاص خود استدلال می‌کنند... لیکن حرکت فکری و تعقل به هیچ روی مستلزم تقلید به فلسفه نیست.» (۲۴)

۱۰- «در باب معارف و عقاید، تمسک به اخبار و احادیث، خود اصلی است بنیادین. و در این مقام به هیچ روی جای ذکر اصطلاح «اخباری» نیست. اصطلاح «اخباری»، در برابر «اصولی» و «مجتهد»، مربوط است به قلمرو علم فقه و اخبار احکام فرعی... اخباریان قواعد اصولی و عقل را نمی‌پذیرند و به‌طور عمده به ظواهر اخبار تمسک می‌کنند... اما ما مجموعه‌ای از قواعد فقهی و قواعد اصولی داریم که در مرحله «اجتهاد» در باره احکام، آن قواعد را اعمال می‌کنیم... ما دهها مجتهد اصولی بزرگ داشته‌ایم که با مبانی فلسفی و عرفانی مخالف بوده‌اند، مانند شیخ انصاری و آیت الله العظمی بروجردی.» (۲۵)

۱۱- «مکتب تفکیک، مکتبی است معتقد به ضرورت علم اصول و مبانی قویم اجتهاد، و ضد اخباریگری مصطلح، و در عین حال -مانند بسیاری از صاحب‌نظران دیگر- مخالف تورم وحشتناک و

واقعی، تعقل به عقل نوری است... در نهاد هر فردی یک عقل فعال -ولیکن اسیر- وجود دارد و در زیر حجابهای غرایز و اصطلاحات و مفاهیم پوشیده است، آن عقل نیز فعال نیست و چون فطرت آزاد و احیاگشت، عقل نیز فعال می‌شود.» (۱۸)

۴- «تصفیه نفس نیز در مکتب وحی و تربیت قرآنی مطرح است، بلکه باید گفت از ارکان اصلی است. چنانکه در آیات و احادیث بر آن تأکید شده است؛ منتها در مکتب وحی باید تصفیه و تزکیه و ریاضت همه -به‌طور دقیق- بر طبق موازین شرع و از مقوله «عبادت» باشد، نه «صنعت.» (۱۹)

۵- «هنگامی که می‌گوییم سه مکتب مزبور [قرآن، عرفان و فلسفه] به اعتقاد تفکیک‌گرایان از هم جداست، به این معنی نیست که هیچ نقطه التقابلی در هیچ مسأله‌ای میان این مکتبهای سه‌گانه وجود ندارد؛ نه، بلکه به این معناست که زمینه‌های «تکون» و عناصر ماهوی و مبدأ پیدایش این سه مکتب یکی نیست و داده‌های خالص هر یک، بدون دخالت دادن عنصر تأویل در آن با یکدیگر وحدت ماهوی ندارد.» (۲۰)

۶- مبادی اساسی مکتب قرآنی عبارت است از:
الف - احیای فطرت

ب - بهره‌مندی از عقل نوری

ج - تدبیر در قرآن - (تعقل خالص قرآنی)

د - توجه به روحانیت معصوم و استمداد از آن. (۲۱)

۷- «هیچ‌گونه شایبه‌ای از نوع اخباریگری (یا تشابه و تقابلی با مسلک ظاهری یا مذهب حنبلی) در این مکتب تعقلی والا [مکتب تفکیک] وجود ندارد. داعیه این مکتب، حفظ استقلال تعالیم قرآنی است.» (۲۲) این مکتب به جایگاه عقل معتقد است، و فقط مدعای آن حراست استقلال معارف و تعالیم

ایشان - به عنوان جریانی در حال تعرض و پرخاش به نظام حاکم - همواره بشدت کوییده می شدند. (۲۸)

۱۴ - نویسنده در بخش چهارم کتاب، شرح حال چند تن از عالمان تفکیکی را آورده است؛ عالمانی مانند: سید موسی زرآبادی، میرزا مهدی اصفهانی (خراسانی)، شیخ مجتبی قزوینی خراسانی و... نویسنده در این قسمت در باره مراتب علمی، فکری و افکار تفکیکی و نظریه خالص قرآنی ایشان بحث می کند. (۲۹)

عمر تلف کن علم اصول. (۲۶)

۱۲ - «قرآن کریم خود پایه گذار یک مکتب عمیق و مستقل معرفت و اعتقاد است، و عامل مستغنی و کامل ایجاد بصیرت و شناخت و صیورت است». (۲۷)

۱۳ - «صوفیه و عرفا - به عنوان جریانی برکنار از تعرض به نظام حاکم - همواره تأیید می شدند. سر این تأیید و تأثیر آن در شکل گیری تفکر و اقدام جامعه اسلامی چه بود؟ [در همین زمان می بینیم که] ائمه (مانند امام کاظم - علیه السلام) و اصحاب

● یادداشتها

- ۱ - حیدری، کمال، بحث فی مناہج المعرفه (مدخل الی المدارس الخمس فی العصر الاسلامی)، قم، ۱۴۱۵ ق، چاپ اول، ص ۳۹.
- ۲ - عبدالحمید، محسن، الفکر الاسلامی - تقویمه و تجدیده، بغداد، مکتبه الخلود، ۱۹۸۷ م، ص ۸.
- ۳ - حکیمی، محمدرضا، مکتب تفکیک (تاریخ و فرهنگ معاصر، ویژه نامه - ۱)، مرکز بررسیهای اسلامی، قم، ۱۳۷۳، چاپ اول، ص ۳۶.
- ۴ - همان، ص ۶۶.
- ۵ - حکیمی، محمدرضا (و دیگران)، الحیة، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۰۰ ه. ق، چاپ سوم، ج ۱، ص ۲۴.
- ۶ - همان، صص ۲۷-۲۸. ر. ک به: الحیة (گردانیده فارسی)، احمد آرام، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۲.
- ۷ - همان، ص ۲۸. ر. ک به: ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۵۳.
- ۸ - مکتب تفکیک، صص ۳۹-۲۵.
- ۹ - همان، ص ۴۵.
- ۱۰ - همان، ص ۴۹.
- ۱۱ - همان، ص ۵۱.
- ۱۲ - همان، ص ۵۳.
- ۱۳ - همان، ص ۶۲.
- ۱۴ - مطهری، مرتضی، شرح منظومه، انتشارات حکمت، ج ۱، ص ۲۲۱.
- ۱۵ - اسفجار، ج ۴، ص ۲۴۱.
- ۱۶ - مکتب تفکیک، ص ۱۲۷.
- ۱۷ - همان، صص ۱۳۴-۱۳۳.
- ۱۸ - همان، ص ۱۳۷.
- ۱۹ - همان، ص ۱۳۸.
- ۲۰ - همان، ص ۱۴۱.
- ۲۱ - همان، ص ۱۴۶.
- ۲۲ - همان، ص ۲۸۲.
- ۲۳ - همان، ص ۲۸۴.
- ۲۴ - همان، صص ۲۸۷-۲۸۶.
- ۲۵ - همان، صص ۲۹۳-۲۹۲.
- ۲۶ - همان، ص ۲۹۵.
- ۲۷ - همان، ص ۳۰۰.
- ۲۸ - همان، ص ۳۰۲.
- ۲۹ - همان، صص ۲۶۰-۱۵۶.